

«بلین»<sup>۱</sup> چگونگی کشف نامه مذکور را بوسیله بارتلمی در یک صومعه متعلق به مسیحیان در مصر در مجله ژورنال انجمن آسیائی به تفصیل مورد بحث قرار داده است. ترجمه فارسی نامه مذکور بشرح زیر است:

«بسم اله الرحمن الرحیم. از محمد بنده و پیامبر خدا، به المقوقس رهبر مسیحیان، سلام بر او که پیرو حقیقت است. بعد از (این مقدمه) من ترا دعوت میکنم اسلام را قبول کرده، به آن ایمان بیاوری و بدینوسیله امنیت خود را حفظ کنی. بدیهی است که در اینصورت خداوند به تو دو مرتبه پاداش خواهد داد. اما اگر از قبول اسلام و ایمان به آن خود داری کنی، گناه مسیحیان را به گردن خواهی گرفت. (بگو) ای مردم اهل کتاب، به دینی ایمان بیاورید که ما و شما را برابر خواهد کرد. و فقط خدا را پرستش کنید و هیچ شریکی برای او قرار ندهید. بیایید بغیر از خدا، اربابان دیگری برای خود انتخاب نکنیم. اگر آنها دعوت ترا رد کردند (به آنها) بگو شما شاهد باشید که ما مسلمان هستیم.»

مهر پیغمبر خدا، محمد

تردیدی وجود ندارد که محمد، چنین نامه ای را به مقوقس حاکم اسکندریه ارسال داشته است، زیرا در تمام کتبی که راجع به زندگی محمد منتشر شده، نام مقوقس جزء سلاطین مقتدری که محمد نماینده هائی برای دعوت به اسلام نزد آنها فرستاده، ذکر شده است. اصل نامه مذکور روی پوست نوشته شده، نه پاپیروس و تشخیص نوع حروف آن مشکل است. معیناً میتوان گفت که حروف نامه مذکور بین خط نسخ و خط کوفی است و فاقد حروف صدا دار و نقطه میباشد.

«بلین» معتقد است که مدرک مورد نظر به تمام معنی موثق بوده و از نوع بعضی نامه های جعلی که دارای مهر محمد بوده و آرامنه آسیای صغیر برای اثبات اینکه پیغمبر بعضی حقوق و مصونیت هائی را برای آنها قائل شده، به حکومت نایب السلطنه مصر ارائه میکرده اند نیست.<sup>۲</sup>

1- Belin, *Journal of Asiatic Society*, 1854, vol. iv, p. 482.

2- *Ibid.*

تصویری ازنامه مذکور در کتاب کوچکی تحت عنوان *دلیل الكتاب* به قلم حسن شهاب در سال ۱۹۰۹ در قاهره منتشر شده است. کتاب مذکور درباره تاریخ خط عربی میباشد و یکی از استادان دانشگاه الازهر در کتاب مذکور به ذکر فهرست اسامی زنانی که در زمان پیغمبر قادر به خواندن و نوشتن بوده اند، پرداخته است. از جمله زنان مذکور میتوان زنان زیر را نام برد: شیفا دختر عبدالله، عدویه، یکی از زنانی که در هنگام تولد محمد حضور داشته، ام کلثوم دختر اکبر، عایشه و غیره. در کتاب مذکور آمده است که پیغمبر به شیفا دستور داد به یکی از همسرانش بنام حفصه (دختر عم) سواد خواندن و نوشتن بیاموزد.<sup>۱</sup>

مسلمانان تحصیل کرده اصالت نامه مذکور و استناد آنرا به محمد بطور قاطع قبول کرده اند. در سوریه و نریولی تصویر دیگری ازنامه مذکور تهیه شده و بوسیله کتابفروشیها در اختیار مردم قرار گرفته است. چند سال قبل، نامه مذکور در بمبئی بوسیله پسران «محمد غلام رسول سورنی» کتابفروش در بازار بندی چاپ و برای فروش عرضه شده است.

«ساموئل زومر»<sup>۲</sup> مولف کتاب *مطالعاتی در اسلام مردمی* مینویسد تصویری از نامه مذکور در اختیار دارد که نامه اصلی با مهر محمد در وسط نوشته شده، در سمت راست آن، شرح چگونگی کشف نامه مذکور با ترجمه عربی آن به خط قدیمی کوفی و در سمت چپ آن متن اصل نامه به زبان اردو میباشد. شرحی که درباره چگونگی کشف نامه مذکور داده شده، به نحو زیر است:

«این تصویر نامه ای است که محمد پیغمبر با مهر خود مهور و در سال هفتم هجری برای مقوقس رهبر مسیحیان مصر ارسال داشت. در سال ۱۲۷۵ هجری یکی از شرق شناسان فرانسوی نامه مذکور را در بین مدارک دیگری از مسیحیان مصر در صومعه «اخامیم» در مصر علیا کشف کرد. او نامه مذکور را نزد سلطان عبدالمجید خان برد و وی دستور داد، نامه مورد نظر در بین آثار متعلق به پیغمبر در قسطنطنیه حفظ و نگهداری شود. این تصویر از اصل نامه

1- Hassan Shahab, *Dalil ul-Kitab* (Cairo: 1904), p. 46.

2- Zwemer, *Studies in Popular Islam*, p. 119.

مذکور که نزد سلطان عبدالحمید، سلطان فعلی ماست، در سال ۱۳۱۶ تهیه شده است.»

باتوضیحاتی که در این فصل درباره موضوع باسوادبودن و یابیسواد بودن محمد همراه با دلائل و مدارک مستند داده شد، بنظر میرسد پاسخ به عنوان این فصل یعنی «آیا محمد سواد خواندن و نوشتن داشته است؟» کار مشکلی نباشد. استناد به هریک از دلائل مذکور در بالا به تنهایی کافی است ثابت کند که محمد از سواد خواندن و نوشتن برخوردار بوده است. حال اگر محمد خواسته است وانمود کند که از سواد خواندن و نوشتن بی بهره بوده، بغیر از اینکه وی قصد داشته است، به آنهایی که پیوسته خواستار معجزه نبوتش بوده اند، بیسوادی اش را بعنوان معجزه مذکور ارائه دهد، تعبیر دیگری نمیتوان یافت.

بطور خلاصه با استناد به یکایک دلائل مذکور تردیدی باقی نخواهد ماند که محمد از سواد خواندن و نوشتن برخوردار بوده و لذا مسلمانان متعبد برای اثبات معجزه محمد باید در جستجوی وسیله دیگری باشند. احراز این واقعیت لاجرم ما را به کشف دیگری رهنمون خواهد شد و آن اینست که به قول فخر رازی، اگر محمد قادر به خواندن و نوشتن بوده، بلاشبهه قبل از ادعای نبوت کتب مقدس را مطالعه و با استفاده از آنها خود را برای ادعای نبوت و تألیف قرآن بعنوان کتاب آسمانی دین او که بوسیله جبرئیل به وی نازل شده، آماده کرده بوده است. \*

## فصل سوم

### محمد و فرضیه نبوت

با مذهب به آسانی میتوان مردم را فریب داد،  
ولی از فریب در آوردن مردم بوسیله مذهب کاری  
بس مشکل است -  
یربیل

محمد فرضیه «نبوت» را که یکی از اصول مهم دین اسلام را تشکیل میدهد از یهودیان آموخت. اصل «نبوت» بعنوان بالاترین مقام بشری در روی زمین در کلیه کتب و نوشتجات اسرائیلی ها مشهود است، بطوریکه میتوان گفت اساس و بنیاد تاریخ اسرائیل را اصل نبوت و پیامبران آن تشکیل میدهند. در هر یک از ادوار تاریخی اسرائیل، پیامبری از طرف خدا و به نیابت او بر قوم اسرائیل فرمانروائی میکرده است. در تاریخ اسرائیل، پیامبران دارای قدرت مکاشفه با خدا تلقی شده و خود را رهبر امور دنیوی مردم دانسته و حتی قدرت سلاطین نسبت به مقام پیامبران در درجه دوم اهمیت قرار داشته است.

محمد پس از مطالعه فلسفه نبوت در قوم اسرائیل، تصمیم گرفت همانطور که

اسرائیلی ها در هر یک از ادوار مختلف تاریخی دارای پیامبری بودند و پیامبران اسرائیل از جانب خدا بر قوم مذکور حکومت میکردند، وی نیز باید فرمانفرمائی بر قوم عرب را بعنوان پیامبر خدا بر عهده بگیرد.

محمد از زمانی که نزد معلمین یهودی به آموختن متن تورات پرداخت، پیوسته به این فکر بود که چرا مقام نبوت باید در اختیار قوم اسرائیل باشد و از یک پیامبر اسرائیلی به پیامبر دیگری از این قوم انتقال یابد. چرا او نتواند مانند موسی که برای قوم اسرائیل دین و آئین تازه ای نازل کرد، وی نیز برای قوم عرب پیامبر دین جدیدی شود. خدا قول داده بود که ذریات ابراهیم بین ملل دنیا «قوم برگزیده» شوند و اکنون بعقیده محمد وقت آن فرا رسیده بود که نبوت برای همیشه در شاخه نسلی «اسحاق» متوقف و به شاخه نسلی دیگر ابراهیم یعنی ذریه «اسماعیل» منتقل و از دگرسو نبوت به خودش ختم شود.

باتوجه به اینکه کلیه ادیان کتابدار از قبیل یهود، مسیح و اسلام و مخصوصاً قرآن از ابراهیم بنام «ابراهیم حنیف» یعنی «یکتاپرست» نام میبرند و همه خود را وارث آئین یکتاپرستی ابراهیم میدانند و در واقع ابراهیم را پدر دین خود بشمار میآورند، بی مناسبت نیست، بطور اختصار به شرح تاریخچه افسانه ای زندگی و کیفیت رسالت مذهبی ابراهیم، بر طبق متون تورات و قرآن پردازیم.

بر طبق شرح سفر تکوین در عهد عتیق (فصل دهم و یازدهم، آیات ۲۵ تا ۲۷)، ابراهیم از اعقاب سام ارشدترین پسر نوح، اولین رهبر مذهبی قوم عبریان است که در حدود ۲۰۰۰ سال قبل از میلاد مسیح در کلبه بین النهرین متولد شده است. او با خواهر ناتنی اش بنام «سارا» ازدواج کرد و سپس باتفاق خانواده اش به «هران» مهاجرت کرد. ابراهیم سپس با برادرزاده اش لوط به کنعان مسافرت کرد. لوط در دره اردن سکونت گزید، ولی ابراهیم در شهرهای اطراف به مسافرت مشغول شد و محل هائی برای عبادت در نقاط مختلف و از جمله «هبرون» بوجود آورد. بعدها اتحادیه سلاطین شهرهای منطقه ای که لوط در آنجا سکونت داشت، ویرا دستگیر کرد. ابراهیم با ۳۱۸ مرد مسلح اتحادیه سلاطین را شکست داد و لوط و سایر زندانیان را آزاد کرد. (فصل ۱۴، آیه ۱۸ سفر تکوین). ابراهیم زمانی

که در دره بحرالمیت سکونت داشت، ناظر قهر خدا در باره اقوام «سودوم» و «غموره» و نابودی آنها بود. او ۱۷۵ سال عمر کرد و در کنعان بدرود حیات گفت.

محتویات تورات حاکی است که ابراهیم فرزندی نداشت و امید بچه دار شدن هم در سر نمی پرورائید. اما شبی خداوند او را احضار کرد و بوی گفت: «به - آسمان نگاه کن و اگر میتوانی ستاره های آنرا بشمار.» هنگامی که ابراهیم بطرف آسمان سر بلند کرد، صدائی شنید که میگفت: «تو بچه دار خواهی شد.»<sup>۱</sup> ابراهیم در آن زمان ۸۵ سال و همسرش «سارا» ۷۵ سال داشت. «سارا» مستخدمه خود «هاجر» را که اهل مصر بود به ابراهیم داد تا با وی ازدواج کند. سپس بین «سارا» و «هاجر» اختلاف افتاد و «هاجر» از دست «سارا» فرار کرد و به خدا شکایت برد. خداوند فرشته ای نزد «هاجر» فرستاد که به وی مژده داد خداوند گفته است: «من نسل ترا آنقدر زیاد خواهم کرد که از شماره بیرون برود.» فرشته همچنین به «هاجر» گفت: «تو اکنون حامله هستی و بزودی پسری خواهی آورد که باید نامش را (اسماعیل) بگذاری.»<sup>۲</sup>

سپس هاجر بسوی ابراهیم و سارا رفت و داستان فرشته را برای آنها تعریف کرد. آنگاه هاجر وضع حمل کرد و پسری آورد که نامش را اسماعیل گذاشت. هنگامی که اسماعیل به سن ۱۳ سالگی رسید، ابراهیم یکصد سال و سارا نود سال داشت. خدا مجدداً با ابراهیم گفتگو کرد و بوی اظهار داشت، بزودی سارا فرزند پسری خواهد آورد که باید «اسحق» نامیده شود.

برطبق وعده خداوند «سارا» فرزند پسری بدنیا آورد و او را «اسحق» نامگذاری کرد. پس از اینکه «اسحق» دوران شیرخوارگی را به پایان رسانید، «سارا» به ابراهیم اظهار داشت که هاجر و فرزندش اسماعیل نباید در خانه آنها بمانند. ابراهیم از این موضوع ناراحت شد ولی خدا به او گفت، به اجرای پیشنهاد

۱. عهد عتیق، سفر تکوین، فصل پانزدهم، آیه ۵

۲. ماخذ بالا، فصل شانزدهم، آیات ۱۶ و ۱۷

«سارا» تن در دهد و مطمئن باشد که خداوند ابراهیم را برکت و نسلی زیاد خواهد داد.

هاجر و فرزندش اسماعیل بسمت دره خشک عربستان که در حدود ۴۰ روز مسافت با شتر از کنعان فاصله داشت، براه افتادند. هنگامی که هاجر و اسماعیل به دره «بکا» و یا محلی که امروز مکه نامیده میشود رسیدند، هر دو از تشنگی در حال مرگ بودند. اسماعیل از خداوند استغاثه کمک کرد و هاجر نیز در حالت آشفتگی زیاد تعداد هفت بار از «مروه» به «صفا» و برعکس دوید. مرتبه هفتم، هاجر بی نهایت خسته شده و برای استراحت روی سنگی نشست. در این لحظه بر پایه حکایت تورات، فرشته‌ای بر او نازل شد و اظهار داشت:

«خداوند استغاثه اسماعیل فرزندت را شنید و به او برکت داد. او را بغل بگیر و چشمانت را باز کن، چشمه آبی خواهی دید.»<sup>۱</sup>

هاجر فرزندش اسماعیل را بغل گرفت و ناگهان مشاهده کرد که از محل پاشنه کفش اسماعیل از زمین شنی چشمه‌ای فوران کرد که آنرا «زمزم» نام نهادند و از آن پس محل توقف کاروانها شد.

هنگامی که هاجر و اسماعیل به مقصد خود رسیدند، ابراهیم هنوز ۷۵ سال به - عمرش باقی بود و برای ملاقات هاجر و فرزندش وارد دره «بکا» شد. قرآن حاکی است که خداوند ابراهیم را برای ساختن کعبه در نزدیک چاه زمزم هدایت کرد و ابراهیم و فرزندش اسماعیل، کعبه را که مقدس‌ترین زیارتگاه مسلمانان است ساختند و چون خانه مذکور به شکل مکعب میباشد، آنرا کعبه نام نهادند. البته مقدس‌ترین نقطه خانه مذکور «حجر الاسود»، سنگ سیاهی است که گفته شده است، فرشته‌ای از آسمان آنرا برای ابراهیم آورد و تا هنگامی که ابراهیم سنگ مذکور را در زاویه شرقی خانه کعبه کار گذارد، سنگ مذکور در کوه ابوقیس در نزدیک کعبه قرار داده شده بود. بر طبق حدیثی که «ترمذی» از محمد نقل کرده است، سنگ مذکور از بهشت به زمین نازل شد و هنگام نزول سفید تر از شیر بود،

چاه زمزم در مکه که معروف است از محل پاشنه پای اسماعیل در شترار خشک مکه  
فوران کرده است.





ولی گناهان فرزندان آدم رنگ آنرا سیاه کرد.<sup>۱</sup>

هنگامی که ساختمان خانه کعبه پایان پذیرفت، بر طبق آیات سوره حج، مخصوصاً آیات ۲۶ و ۲۷ سوره مذکور خداوند به ابراهیم دستور داد، مناسک حج را بوجود آورد. آیات ۲۶ و ۲۷ سوره حج در این باره اشعار میدارد:

۲۶- وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَطَهِّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ  
وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ ○

«و یادآور ای رسول که ما ابراهیم را در آن بیت الحرام (خانه کعبه) مکان دادیم تا با من هیچ شریک و انباز نگیرد و به او وحی کردیم که خانه مرا برای طواف حاجیان و نمازگزاران و رکوع و سجود کنندگان پاک و پاکیزه نگهدارد.»

۲۷- وَأَذِّنْ لِلنَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ بِمَالٍ كَبِيرٍ يُأْتِيَنَّ مِنْ كُلِّ شِقَاقِ الْبَيْتِ ○  
«و مردم را به انجام مناسک حج آشنا کن تا مردم پیاده و سواره و از هر راه دور بسوی تو جمع آیند.»

سعی بین «مروه» و «صفا» در انجام مناسک حج و یا بعبارت دیگر، علت اینکه حجاج در هنگام انجام مناسک حج باید هفت بار فاصله بین «مروه» و «صفا» را طی کنند، آنست که هاجر در تقلا بمنظور یافتن آب برای خود و فرزندش اسماعیل، هفت بار بین «مروه» و «صفا» دویده بود. با توجه به اینکه هاجر داستان مذکور را برای ابراهیم تعریف کرد، ابراهیم «مروه» و «صفا» را جزء مناسک حج قرار داد.

از ابراهیم ۸ پسر باقی ماند. اسماعیل که از صیغه مصری او «هاجر» متولد شد. «اسحق» که از «سارا» بوجود آمد و ۶ پسر دیگر او از «کتورا» که ابراهیم پس از مرگ «سارا» با او ازدواج کرد، متولد شدند.

تورات، اسرائیلیان را از نسل اسحق میداند. از بین کلیه رهبران مذهبی یهود که مهمترین آنها ابراهیم، اسحق و فرزندش یعقوب میباشند، اسحق تنها کسی بود که در سرزمین موعود متولد شد و هرگز آنرا ترک نکرد و لذا اسرائیلی ها از

شاخه نسلی او بوجود آمدند، ولی اعراب از شاخه نسلی اسماعیل پا بعرصه وجود گذاشته اند.

داستان مذهبی مذکور نشان میدهد که ابراهیم سرسلسله اسرائیلی ها و مسلمانان هر دو بشمار میرود و بهمین دلیل، هر دو مذهب اسلام و یهود، ابراهیم را پایه گزار دین خود میدانند. آیه ۹۵ سوره آل عمران در این باره میگوید:

قُلْ صَدَقَ اللَّهُ فَاتَّخِذُوا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ○

«ای پیغمبر بگو سخن خدا راست است، پس پیروی کنید، دین ابراهیم را که دینی پاک و بی آرایش است و ابراهیم هرگز از مشرکین نبود.»

بهر حال، با توجه به سوابق تاریخی مذهب یهود، درسهائی که محمد در فرصت های مناسب از اسرائیلی های مکه آموخت، افق جدیدی در مغزش شکوفا کرد. این افق جدید فکری عبارت بود از ادعای نبوت و آوردن دین و آئین تازه ای که بتواند ابتدا اعراب و سپس احتمالاً سایر ملل را دربر بگیرد. اما هدف محمد در ابتدا اعراب بودند. در واقع میتوان گفت که رسالت محمد تنها یک رسالت دینی نبود، بلکه یک نهضت بزرگ اجتماعی و اقتصادی بود. بهمین دلیل قرآن به - مفاهیم اخلاقی و ارزشهای معنوی توجه زیادی نداشته و مشحون از مقررات اقتصادی، اجتماعی و کشورداری است. محمد با نزول قرآن میخواست به قدرت و حکومت برسند لباس پیامبری و روحانیت را برای رسیدن به قدرت بهترین وسیله تشخیص داد. محمد قصد داشت در ضمن دینی به بشریت عرضه کند که بلکه بتواند ختم ادیانی باشد که پیامبران مختلف تا آن زمان به رسالت آورده بودند. بنا بر کیفیت فکری محمد، زمان آن فرا رسیده بود که خداوند توجه خویش را از فرزندان اسحق (یعنی یهودیها و مسیحی ها) به فرزندان اسماعیل انتقال دهد.

محمد برای اجرای رسالت بزرگش تا آنجا که امکان داشت، احکام و متون نوشتجات مقدس یهودیها را از آنها آموخت. بهمین دلیل بطوریکه میدانیم قسمت مهمی از مطالب قرآن را مطالبی که از تورات اقتباس شده، پر کرده است. البته چون محمد به احکام و متون تورات تسلط کامل نداشت و آنها را از روحانیون یهودی آموخته بود، لذا مطالب مذکور را بطور سطحی در قرآن نقل کرده و اغلب

خلاء اطلاعاتش را در این باره با تخیلش پر کرده است.

قبل از اینکه محمد بعثت خود را اعلام کند، مدتها در چگونگی حالت غیرعادی و یا به اصطلاح خلسه روحانی که باید در هنگام حضور جبرئیل فرشته در حالت وحی بخود بگیرد، اندیشه و تمرین کرده بود. او هر زمانی که به حضور جبرئیل تظاهر میکرد، بر خود میلرزید و عرقی عمیق بدنش را می پوشانید. معمولاً در این حالت عایشه یکی از همسرانش که نزد او محبوب تر از سایر همسرانش بود و پیرا با عبا و یا وسیله دیگری می پوشانید و پس از چند لحظه، محمد با آیه تازه ای از پوشش خارج میشد.

بسیاری از محققانی که درباره زندگی محمد تحقیق کرده اند و از جمله «توری»<sup>۱</sup>، «اوتواشتول»<sup>۲</sup> و «جان آرچر»<sup>۳</sup> به این نتیجه رسیده اند که هر زمانی که محمد به حضور جبرئیل فرشته و ابلاغ احکام از طرف خدا تظاهر میکرده و خود را به غش و ضعف میزده، در واقع خود را هیپنوتیسم میکرده است. عبارت دیگر، وی دارای قدرت تخیل فوق العاده ای بوده و با قراردادن ذهن خود در یک حالت تخیلی قادر بوده است، بازتابهای فیزیولوژیکی تخیلات مغزی اش را در چگونگی اعمال جسمی اش متحقق سازد. نتیجه این در خود فرورفتن ها و تعلقات ژرف، محتویات قرآن است که آنرا بعنوان کتاب آسمانی و دینی به مسلمانان ارائه داده است.

محمد از همان روزهای اولی که ادعای نبوت نمود و اظهار داشت که خداوند او را برای ارشاد ملت عرب به رسالت مبعوث کرده است، مورد مخالفت شدید مردم قرار گرفت. نگاهی به خود متون قرآن نشان میدهد که مشرکان مکه از همان

1- Torrey, *The Jewish Foundation of Islam*, P. 59; Torrey, "Mysticism in Islam," in Sneath's *At One with the Invisible*, Macmillan, 1921, pp. 144-46.

2- Otto Stoll, *Suggestion und Hypnotismus*, 2te Aufl. (Leipzig: 1904, pp. 256-58).

3- John Clark Archer, *Mystical Elements in Mohammed*, (dissertation), (New Haven: Yales Press, 1924, pp. 71-74, 87).

ابتدای ظهور محمد، آیه هائی را که او بعنوان کلام خدا نازل میکرد، «اساطیر الاولین»<sup>۱</sup> نامینند و یهودیهای مدینه نیز محمد و ادعای نبوتش را مورد استهزاء قرار دادند. دانشمندان مسیحیت نیز، محمد را پیامبری دروغین میشمردند و این عقیده تا قرون وسطی ادامه داشت.<sup>۲</sup>

اولین سوره هائی که محمد برای مردم نازل کرد، عموماً جنبه موعظه و پند و اندرز دارند. محمد در این زمان در مکه سکونت داشته و در این سوره ها نقش یک واعظ مصلح را بر عهده گرفته و بوسیله پندواندرز و داستانسرایی مردم را به نکوکاری ترغیب میکرد و در برابر آن به آنها پاداش بهشت وعده میداد. در آن زمان، محمد شور قابل توجهی برای داستانسرایی داشت و رویداد های تاریخ گذشته و نقش شگفت انگیز خدا را در آن رویداد ها و سرگذشت مردان معروف جهان از آدم گرفته تا داستان اصحاب کهف و شهدای «نجران» را به تفصیل تشریح کرده است. محمد معتقد بود که اعراب باید از کلیه وقایع مذکور آگاه باشند و آنها را پاره ای از تاریخ مذهب خود بدانند. بعلاوه محمد فکر میکرد که داستانسرایی برای او شنونده بوجود می آورد و لاقول گروهی یافت میشوند که به حرفهایش گوش فرادهند. بهمین سبب در ابتدای سوره یوسف در آیه ۳ میگوید:

### مَنْ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ

یعنی «ما بهترین داستانها را برایت نقل میکنیم.» در سالهای بعد که محمد به مدینه مهاجرت و در آنجا سکونت اختیار کرد و پایه های قدرتش استوار شد، مطالب قرآن را به قانونگزاری، دستورالعمل های زندگی و عقوبت نافرمانی از خدا و رسول اختصاص داد و از موضع قدرت با مردم به سخن پرداخت.

او بغیر از اصول و موازینی که پیامبران نسلهای عبری برای قوم خود نازل کرده بودند، چیز دیگری نمیتوانست به مردم عربستان ارائه کند. بعلاوه محمد شخصاً به آئین، قوانین و مقررات و آداب و رسوم اهل کتاب علاقه داشت و برای فرا گرفتن

۱- قرآن، آیه ۵ سوره فرقان

2- Norman Daniel, *Islam and the West, The Making of an Image*, (Edinburgh: 1960), Chapter 2.

آنها کوشش فراوان بکار برده بود و بغیر از اصول و موازین مذکور که از معلمین یهودی اش فرا گرفته بود، چیز دیگری در مغز نداشت که جانشین رسوم بت پرستی مردم شبه جزیره عربستان بکند.

محمد پس از فتح مکه و در دست گرفتن قدرت در مدینه میبایستی برای پیروان خود مانند پیامبران قبلی عبری قوانین و مقررات مذهبی، مدنی و اجتماعی وضع کند و چون بغیر از اصولی که از معلمین یهودی خود در زمان قبل از ادعای نبوت آموخته بود، چیز دیگری در سر نداشت، از اینرو با وظیفه دشواری رو برو شد. زیرا اگر میخواست اصول و موازین اسلامی را عیناً از آئین یهود نسخه برداری کند، او را متهم میکردند که آئین یهود را برای کیش نوی خود تکرار کرده است و اگر میخواست، اصول و موازین جدیدی بغیر از آنچه در ادیان اهل کتاب ذکر شده است، برای پیروانش نازل کند، رسانی و مایه مغزی برای این کار نداشت. لذا ناچار بود بدون مشورت با دیگران، مایه های اصول و موازین اهل کتاب را در قالب های نو تدوین و به آنها رنگ و لعاب کلام خدا که بوسیله جبرئیل به وی وحی میشود بزند و سپس آنها را بعنوان آئین و احکام بدیع الهی و آسمانی کیش نوظهور اسلام که هیچکس بغیر از خودش، قدرت نزول آنها را نداشته است، به مردم معرفی کند.

قبل از اینکه محمد به مدینه مهاجرت کند، تا زمانی که در مکه بسر میبرد، خود و گروه نسبتاً معدودی از افرادی که پیرو آئین او شده بودند، زیر مراقبت شدید ساکنان مکه قرار داشتند و لذا در این زمان محمد فرصتی برای وضع قوانین و مقررات لازم برای اتباع و پیروان دین نوظهور اسلام نداشت و مجبور بود تابع مقررات حاکم بر مکه باشد. در این زمان چون دورنمای آینده اسلام روشن بنظر نمی رسید، محمد فکر وضع مقررات مدنی و اجتماعی را برای پیروانش حتی در مخیله هم نمی پرورانید و کلیه افکار خود را روی وضع آئینی برای ستایش خدای یکتا، ایمان به پیامبر خدا، برگزاری نماز و دعا، کیفیت دادن صدقه و وظائف افراد ممنوع بیکدیگر اختصاص داده بود. حتی در سال اول مهاجرت به مدینه،

محمد و پیروانش (اعم از مهاجرین<sup>۱</sup> و یا انصار<sup>۲</sup>) به ارزش یابی موقعیت جدید خود اشتغال داشتند و برای محمد فرصت تدوین مقررات زندگی مدنی و اجتماعی جهت پیروانش باقی نماند.

بعلاوه علت دیگری وجود داشت که مانع تمرکز فکر و کوشش محمد برای تدوین قوانین و مقررات لازم برای اتباع دین اسلام در سال اول مهاجرت وی به مدینه شد. دلیل مذکور این بود که اگرچه در این زمان عده ای دور محمد گردآمده و به آئین نوظهور او گردن نهاده و پیامبری اش را برسمیت شناخته بودند و به این کیفیت محمد تقریباً از بیم زجر و آزار شدن بوسیله مخالفان خود، رهایی پیدا کرده بود، معیناً نمیتوانست، عکس العمل یهودیها و مسیحی ها و مخصوصاً گروه اول را در برابر ادعای نبوتش پیش بینی کند.

بدیهی است که یهودیها دارای آئین و مقررات مذهبی و آداب و رسوم مخصوص به خود بودند که البته محمد تا حدودی آنها را مطالعه کرده و با آنها آشنا بود. بنا بر این محمد در این زمان فکر میکرد که اگر قوم یهود نبوت او را پذیرند و یرا بعنوان نسل جدید سلسله پیامبران خود قبول کنند، لااقل او باید بعضی از اصول و آئین دین یهود را برای اسلام بپذیرد و آنها را جزء آئین دینی و روشهای اجتماعی مسلمانان قرار دهد. بهمین علت است که او ابتدا اورشلیم یعنی قبله یهودیها را بعنوان قبله نماز مسلمانان انتخاب و تقریباً آن گروه از اغنیه ای را که در دین یهود تحریم شده بود، برای مسلمانان حرام اعلام نمود. البته او میل نداشت قبول و اجرای کلیه آئین دین یهود را جزء به جزء برای اسلام بپذیرد و آنها را یکایک تقلید کند و از طرف دیگر نیز بمنظور جلب هرچه زیادتر اعراب به دین

۱- «مهاجرین» به افرادی اطلاق میشود که در زمان اقامت محمد در مکه به اسلام ایمان آورده بودند و برای رهایی از آزار قریش، به اتفاق محمد از مکه به مدینه مهاجرت کردند.

۲- «انصار» ابتدا فقط برای گروهی از ساکنان مدینه که در ماه رجب (۶۲۱ و ۶۲۲ میلادی) با محمد بیعت کردند، بکار میرفت. ولی این اصطلاح بعداً تمام سکنه مدینه را که اسلام اختیار کردند، در بر گرفت.

در تواریخ اسلامی دو گروه مهاجرین و انصار از نظر ارزشهای مذهبی یکسان تلقی میشوند و نسبت به یکدیگر امتیازی ندارند.

خود، قصد داشت، کلیه آداب و رسوم اعراب عربستان را تا آنجا که با عقیده یکتاپرستی خدا مخالفت نداشته باشد، بپذیرد. از اینرو کوشش داشت، برای اینکه به اسلام قابلیت قبول زیادتری بدهد آئین و مقرراتی را که برای اسلام برمی - گزینند، مخلوطی از آئین یهود و آداب و رسوم عرب توأم با ابتکارات دینی تازه خودش باشد.

در آن زمان جمعیت کلیمی های ساکن در حجاز و مکه نسبتاً زیاد بود، یهودیهای کلیه شهرهای عربستان مانند تمام طول تاریخ خود، با یکدیگر متحد بودند و از مکه و طائف تا تیما با یکدیگر ارتباط داشتند و از سیاست واحدی که متضمن منفعت قومی آنها بود، پیروی میکردند. البته درست است که در این زمان بعضی از یهودیها، نبوت محمد را قبول کرده و گروهی از آنها نیز که نسبت به وی مشکوک بودند، به او روی خوش نشان میدادند و به امید اینکه او را وادار به قبول یهودیت بکنند، ندای نبوتش را با روی گشاده استماع میکردند، اما بنا بر نوشته پروفیسور «توری» متون آیات ۳۶ سوره رعد، ۵۲ سوره قصص، ۴۷ سوره عنکبوت و ۱۰ سوره احقاف درباره استقبال یهودیها از دین اسلام، مبالغه ای بیش نیست.<sup>۱</sup> برای مثال، متن آیه ۳۶ سوره رعد حاکی است:

وَالَّذِينَ آمَنُوا بِالْكِتَابِ يَفْرَحُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمِنَ الْأَحْزَابِ مَنْ يُنْكِرُ بَعْضَهُ  
ثَلِ إِنَّهَا أَمْرٌ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ وَلَا أُشْرِكَ بِهِ إِلَيْهِ أَدْعُوا وَإِلَيْهِ مَأْبٍ ○

«آنها ای که ما برایشان کتاب فرستادیم برکتی که بر تو نازل شده اظهار خوشوقتی میکنند و جماعتی از آنها قسمت هائی از آنها انکار میکنند به آنها بگو من مأمورم که خدای یکتا را پرستم و هرگز به او شرک نیاورم، خلق را بسوی او دعوت کنم و باز گشت همه مابسوی اوست.»

سایر آیه هائی که در این زمان بوسیله محمد نازل شده نشان میدهد که اگرچه او کوشش میکند، از برخورد با پیروان اهل کتاب اجتناب ورزد، ولی با آنها اختلافات قابل توجهی داشته و امیدوار بوده است که سرانجام این گروه از مخالفان سرسخت را زیر چتر اسلام درآورد. آیات زیادی در قرآن مشعر بر

حقیقت مذکور میباشند که از آنجمله است آیات زیر:

آیه ۲۰ سوره انعام:

الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ آبْنَاءَهُمُ الَّذِينَ خَيْرُوا أَنفُسَهُمْ  
فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ۝

«آنهايي که ما برايشان کتاب فرستاديم با آنکه او (محمد) را مانند فرزندان خود می شناسند، اين افراد خود را به زبان انداخته و ايمان نمی آورند.»

آیه ۱۶۸ سوره اعراف:

وَقَطَعْنَا فِي الْأَرْضِ أَمَمًا مِنْهُمْ الضَّالِّينَ وَمِنْهُمْ دُونَ ذَلِكَ وَبَلَّوْنَهُمْ  
بِالْحَسَنَاتِ وَالشَّيَاطِطِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ۝

«(بنی اسرائیل) را روی زمین به شعبی تقسیم کردیم، بعضی از آنها درستکار برخی خلاف آن هستند و آنها را به خوبیها و بدیها بیازمودیم، باشد که به حق بازگردند.»

آیه شماره ۸۹ سوره اعراف، ۴۸ سوره قصص و آیه ۴۶ سوره عنکبوت نیز مشعر بر همین واقعیت بوده و حاکی است که محمد در زمان نزول آیه های مذکور هنوز امیدوار بوده است با دیپلماسی نرم، یهودیها را با رضا و رغبت به دین اسلام متدین سازد. آیه ۴۶ سوره عنکبوت نیز در این باره میگوید:

وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَقُولُوا آمَنَّا  
بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَأُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَإِلَهُنَا وَإِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ ۝

«و شما با پیروان اهل کتاب جز به نیکوترین طریق بحث و مجادله نکنید، مگر با ستمکاران آنها و به اهل کتاب بگوئید که ما به کتاب آسمانی قرآن که بر ما نازل شده و به کتب آسمانی که برای شما نازل شده، ایمان آورده ایم و خدای ما و شما یکی است و ما مطیع او هستیم.»

اگرچه در این زمان تعداد خیلی از یهودیها به اسلام ایمان آورده بودند، اما از متون آیات مذکور چنین بر می آید که محمد با تمام قوا کوشش داشته است، قاطبه



یهودیه‌ها را به دین نوظهور خود ترغیب و جذب کند. یهودیه‌های مکه نیز که میدیدند، محمد طرفداران زیادی نداشته و خود و پیروان اندکش مورد زجر و آزار سایر گروه‌ها هستند، لزومی نمی‌دیدند که بطور علنی بر ضد او به مخالفت برخیزند. از طرف دیگر یهودیه‌ها به مخاصمات بین پیروان محمد و افراد طایفه قریش بصورت یک نوع سرگرمی و تفریح می‌نگریستند و در آن زمان نمیتوانستند خطر پیروزی محمد و پیروانش را برای خود پیش بینی کنند. محمد نیز بطور طبیعی فکر میکرد که سکوت یهودیه‌ها در برابر ادعای نبوتش، مفهوم تسلیم تدریجی آنها را در برابر اسلام دارد و با توجه باینکه گروه قلیلی از ساکنان یهودی مکه به دین اسلام گرویده اند، دلیلی ندارد که کلیه یهودیان به دین تازه او گرایش پیدا نکنند.

هنگامی که محمد به مدینه مهاجرت کرد، یهودیه‌های مدینه که از جمعیت، ثروت و نیروی نظامی قابل توجهی برخوردار بودند، در کیفیت فکری قبلی خود باقی ماندند، ولی در طرز فکر محمد نسبت به آنها تحولی بوجود آمد. بدین شرح که اگرچه مسلمانان هنوز در حجاز نیروئی را تشکیل نمیدادند و بطور طبیعی پیش-بینی میشد که بزودی با مخالفت‌ها و اشکالات تازه‌ای روبرو شوند، ولی چون محمد و پیروانش پس از ورود به مدینه قدرت و حکومت را در این شهر در دست گرفتند و شهر مدینه از این پس «مدینه النبی» یعنی «شهر پیغمبر» نامیده شد، لذا محمد انتظار داشت، پیروان اهل کتاب، او را بعنوان پیامبر خدا برسمیت بشناسند و به دین او گردن نهند. اما جامعه یهودیان مدینه با عزم راسخ اعلام داشت که نه محمد را بعنوان پیامبر برسمیت خواهد شناخت، نه دین او را قبول خواهد کرد و نه اینکه حتی حاضر است دین محمد را هم طراز دین خود تلقی نماید.

بنیهی است که پاسخ منفی جامعه یهودیان برای پذیرفتن دین اسلام با هدف محمد سازگار نبود و نمیتوانست برای او قابل قبول باشد. ممه‌ذا بطوریکه از متون بسیاری آیات سوره بقره بر می‌آید، محمد کاملاً از جلب موافقت یهودیه‌های مدینه برای گرایش به دین اسلام ناامید نشده بود. در سالهای ابتدای اقامت محمد در

مدینه، مانند مکه، بعضی از یهودیهای این شهر به آئین او گرویدند، ولی سایر یهودیها در اتخاذ تصمیم برای باقی ماندن به آئین مذهبی خود و یا گرویدن به آئین نوظهور محمد مشکوک بودند. آیه ۷۶ سوره بقره و آیات بعد از آن گویای این واقعیت است. آیه ۷۶ سوره بقره در این باره میگوید:

وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَا بِغَضَمِنَا إِلَى بَعْضِ قَالُوا أَكُفِّرُونَ بِنَامٍ  
فَسَخَّ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْيُحَاظُكُمْ بِهِ عِنْدَ رَبِّكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ○

«هرگاه (یهودیان) با مومنان روبرو شوند، گویند ما نیز ایمان آورده ایم و چون با یکدیگر خلوت کنند گویند چرا دری که خدا از علوم برای شما گشوده بروی مسلمانان باز کنید تا با کمک همان علوم با شما بحث و محاجه کنند، چرا راه عقل را نمی پوئید.»

محمد در جهت دعوت مسالمت آمیز قوم یهود به آئین خود، برطبق مدلول آیات ۴۷، ۱۲۲، ۱۲۳ و ۱۴۶ سوره بقره و همچنین سوره های بعد به شرح زیر ادامه میدهد. باید توجه داشت که متن آیه ۴۷ سوره بقره، بکرات و از جمله متن آیه ۱۲۲ کلمه به کلمه و بدون هیچ تغییر در سایر آیات تکرار شده است. متن آیه ۱۲۲ سوره بقره به شرح زیر است:

يَذِكُرِي إِسْرَائِيلَ إِذْ ذُكِرُوا بِعَنِّي آلَتِي أُنْعَمْتُ عَلَيْهِمْ وَإِنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ ○

«ای بنی اسرائیل بیاد آورید نعمتی را که به شما عطا کردیم و اینکه شما را بر همه عالمیان برتری دادیم.»

آیه ۱۲۳ سوره بقره:

وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا تَنْفَعُهَا  
شَفَاعَةٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ ○

«و بترسید از روزی که هرکسی جزای عمل خود را در آنروز ببیند و کسی را بجای دیگری مجازات نکنند و از هیچکس فدائی پذیرفته نشود.»

آیه ۱۴۶ سوره بقره نیز میگوید:

الَّذِينَ اتَّخَذُوا الْكِتَابَ يَعرِفُونَ كَمَا يَعرِفُونَ آبْنَاءَهُمْ وَإِن فَرِيقًا مِنْهُمْ لَيَكْفُرُونَ

الْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ۝

«آنهايي که ما براي شما کتاب فرستاديم (يهود و نصاري) ترا مانند فرزندانشان مي شناسند و ليکن گروهی از آنان از راه عناد حق را کتمان میکنند در صورتیکه به آن آگاهی دارند.»

همسطر از با تکرار متون آیات ۱۲۲ و ۴۷ سوره بقره مبنی بر اینکه خداوند قوم بنی - اسرائیل را بر سایر افراد بشر برتری داده است، محمد در آیه ۶۲ سوره بقره میگوید:

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالشَّكِرِيَّ وَالصَّابِقِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ  
الْآخِرِ وَعَمِلُوا صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ  
يَحْزَنُونَ ۝

«هر مسلمان و یهود و نصاری و ستاره پرستی که از روی حقیقت به خدا و روز قیامت ایمان آورد و نیکوکاری پیشه کند، البته از خدا پاداش نیک خواهد گرفت و هیچگاه بیمناک و اندوهگین نخواهد بود.»

متن آیه مذکور بدون هیچ تغییری در آیه ۶۹ سوره مائده نیز تکرار شده است. بعداً محمد سیاستش را بر ضد یهودیان تشدید کرده و بر طبق آیه ۸۵ سوره آل عمران میگوید:

وَمَنْ يُبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَسِرِينَ ۝

«و هر کسی غیر از اسلام دینی قبول کند، از او پذیرفته نخواهد شد و او در آخرت از جمله زیانکاران خواهد بود.»

اندکی بعد از اینکه محمد از مکه به مدینه مهاجرت کرد به این عقیده رسید که جامعه یهودیان مدینه و همچنین پیروان سایر مذاهب، برای قبول دین اسلام آمادگی ندارند و تنها راه معامله با آنان استفاده از زور میباشد. بدین ترتیب با نزول آیات ۲۹ سوره توبه و ۹ سوره صف موضع خود را در برابر آنها مشخص و اعلام کرد. آیه ۲۹ سوره توبه میگوید:

قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ  
وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ

### كُلُّهُمْ صَاحِبُونَ

«جنگ کنید با آنهایی (از اهل کتاب) که به خدا و روز قیامت ایمان نمی آورند و آنچه را که خدا و رسولش حرام کرده حرام نمی دانند و به دین حق نمی گروند تا آنگاه که با ذلت و تواضع به اسلام جزیه دهند.»

نکته جالب توجه در این بحث که در ضمن مؤید تغییر موضع محمد در برابر یهودی‌ها بشمار میرود، آیه ۴ سوره ابراهیم و آیه ۹ سوره صف میباشد. بدین شرح که موقعی که محمد در مکه اقامت داشته چون نسبت به آینده اش مطمئن نبوده، لذا مسیح وار به ارشاد و هدایت مردم پرداخته است. در آیه ۴ سوره ابراهیم که در مکه نازل شده میگوید:

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رُسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ ...

«و ما هیچ رسولی برای قومی نفرستادیم، مگر به زبان همان قوم...»

در اینجا این بحث پیش می‌آید که اگر واقعاً اینطور است و بنا به استناد آیه مذکور، هر قومی باید از خود پیامبری داشته باشد که احکام و معارف الهی را به زبان همان قوم برای مردم بیان کند، چگونه است که اکنون محمد یهودیها را زیر فشاری طاقت فرسا قرار داده است که یا باید به اسلام بگروند و یا نابود شوند. ولی بهر حال پس از اینکه محمد به مدینه مهاجرت کرد و براریکه قدرت تکیه زد، حس جاه طلبی اش از منطقه عربستان تجاوز کرد و به فکر کسب قدرت جهانی افتاد و با نزول آیه ۹ سوره صف اظهار داشت:

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظَاهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ

«اوست خدائی که رسولش را بهدایت خلق و ابلاغ دین حق فرستاد تا اگر چه مشرکین خوش ندارند ولی او را بر همه ادیان عالم غالب گرداند.»

البته امتناع جامعه یهودیهای مدینه از قبول کیش اسلام، ضربه بزرگی برای محمد بشمار می‌آمد، ولی بهر حال او میبایستی واقعیات را درک میکرد و برای

آنها چاره میساخت. در این زمان محمد ناچار بود در برابر اهالی مکه به جنگ بپردازد و اعراب بدوی نیز که بمنظور تأمین منافع شخصی خود، جانب طرف قوی - تر یعنی اهالی مکه را گرفته بودند، نیز به محمد پشت کرده و به دشمنان و مخالفان او کمک میکردند. یهودیهای مکه اگرچه در این ماجری، یعنی جنگ بین محمد و قریشیان مکه بیطرفی اختیار کرده بودند، ولی بطور پنهانی به دشمنان محمد کمک میکردند. با توجه به اینکه هدف ما در این بحث ورود به شرح جزئیات مبارزات و مشخصات بین محمد و یهودیها نیست، همینقدر باید اشاره کنیم که محمد پس از فتح مکه، مخالفت و عناد خود را با یهودیان علنی کرد و بیرحمانه آنها را قلع و قمع نمود.

بعد از اینکه محمد کار یهودیان عربستان را یکسره کرد، خود را رهبر مذهبی و سیاسی عربستان معرفی نمود، ولی اگرچه یهودیان این منطقه را منهزم کرده بود، مهربان نمیتوانست رابطه خود را بکلی با آنها قطع کند. زیرا سلسله وقایعی که از زمان ادعای محمد به رسالت تا هنگام رحلت او بوقوع پیوست، همه حاکی از این واقعیت است که محاسبه تاریخی محمد برای کسب قدرت در پوشش پیامبر خدا حتی پیش از آنچه که خودش در بند امر تصور کرده بود، به تحقق پیوست و اسلام در مدتی کوتاه به نحو غیر قابل تصویری کشورهای آسیای غربی، مصر، شمال آفریقا و بخشی از اروپا را فتح کرد. باید توجه داشت که عامل خاصی در توسعه سریع اسلام مؤثر نبود، بلکه نیروهای گوناگونی همراه با مقتضیات و اوضاع و احوال موجود دنیا در آن زمان بایکدیگر جمع شدند و اسباب بسط و توسعه سریع اسلام را فراهم کردند. ادعای پیامبری در عصر محمد بمنظور کسب قدرت تازگی نداشت و عمل رایجی بود. افراد زیادی چه در عصر محمد و چه پس از آن، ادعای پیامبری نمودند که مهمترین آنها عبارت بودند از «اسود عسی»<sup>۱</sup> که حتی سرزمین «نجران» و «صنعا» و طایفه «مذحج» را مطیع خود ساخت. «طلیحه»<sup>۲</sup>

۱. ابومنصور عبدالقاهر بغدادی، الفرق بین الفرق، صفحه ۲۹۶

۲. تاریخ طبری، جلد چهارم، صفحات ۱۳۸۶ - ۱۳۸۱؛ حبیبه السیر، جلد اول، صفحه ۴۹۹

که طایفه «بنی اسد» دعوت او را به پیامبری قبول کردند. «مسيلمه»<sup>۱</sup> که ادعا کرد خدا به او وحی میکند و «سجاح»<sup>۲</sup>، زنی که ادعای پیامبری و ارتباط با خدا را کرد و طایفه «هزبل» دعوت او را پذیرفتند و به کیش او درآمدند.

اما بطوریکه در بالا اشاره شد، علل و عوامل چندی در موفقیت محمد و توسعه سریع اسلام به شرح زیر موثر بودند:

در مکه و مدینه ناآرامی هائی وجود داشت و نهضت یکتا پرستی خدا در حال توسعه بود. مردم سوریه و مصر با بسط تمدن یونان مخالف بودند و برای تسلیم به قدرتی که از اعماق فرهنگ آنها رشد کند و جانشین تمدن یونان شود، آمادگی داشتند. از طرف دیگر، کاتولیک ها اهالی سوریه را که عموماً نسطوری<sup>۳</sup> (سریانی) بودند آزار و شکنجه میدادند، ولی اسلام اعلام کرد که کلیه فرقه های مختلف دین مسیح به شرط پرداخت جزیه، مجازند به دین خود باقی بمانند. در مصر نیز «مونوفیزیت ها»<sup>۴</sup> که قسمت بیشتر جمعیت آن کشور را تشکیل میدادند، ورود اسلام را به کشور خود استقبال کردند. در آفریقا، اعراب با بربرها<sup>۵</sup> که رومیها هیچگاه موفق به سرکوبی آنها نشده بودند، متحد شدند و به اتفاق به اسپانیا حمله کردند. چون ویزیگوت های<sup>۶</sup> اسپانیا یهودیهای این منطقه را بشدت

۱- تاریخ فخری، صفحه ۱۰۱؛ الکامل، جلد دوم، صفحه ۹۲

۲- تاریخ فخری، صفحه ۱۰۱؛ الکامل، جلد دوم، صفحه ۵۵

۳- پیروان عقیده Nestorius را نسطوری (سریانی) میخوانند. «نسطوریوس» با عقیده تثلیث (پدر، پسر و روح القدس) مخالف بود و اعتقاد داشت که مسیح یک فرد انسان بوده و نباید برای او خاصیت خدائی و الهی قائل بود، بلکه باید او را یک انسان، ولی پیامبر خدا دانست. در سال ۴۳۱ میلادی، روحانیون مسیحی عقیده مذکور را مردود و تکفیر کردند، ولی پیروان عقیده مذکور در ایران و آسیای صغیر باقی ماندند.

۴- «مونوفیزیت ها» به مسیحیانی اطلاق میشود که عقیده دارند اگرچه مسیح بعنوان یک فرد بشر با بعرضه وجود گذاشت و مانند یک انسان زندگی کرد، معیناً دارای ماهیت خدائی بود نه انسانی. شورای متحد مسیحیان در سال ۴۵۱ میلادی عقیده مذکور را بدعت نامید و آنرا مردود شناخت.

۵- سفید پوستان شمال آفریقا که در مغرب تریپولی بسر میبردند.

۶- قسمت غربی گوتها «ویزیگوت» نامیده میشوند.

• آلمانی هائی که در قرون اولیه مسیحی، امپراطوری روم را برانداختند.

مورد آزار و اذیت قرار میدادند، لذا یهودیهای این منطقه اعراب را در حمله به اسپانیا یاری و پیروزی آنها را در منطقه مذکور تسهیل کردند. امپراطوریهای ایران و بیزانتین (روم) بعزت جنگهای طولانی و مداومی که با یکدیگر کرده بودند، هردو ضعیف شده و در حال اضمحلال بودند، اعراب چادر نشینی که از شرایط زندگی محنت بار خود رنج میبردند، برای بهبود وضع رقت بارشان، آماده غارت و چپاول اراضی و اموال مردم سایر نقاط بودند.

مهمذا کلیه عوامل و نیروهای مذکور بدون وجود محمد نمیتوانستند اسلام را بصورت یک مذهب جهانی در بیاورند. محمد با کمک سه عامل موفق به ایجاد دین نوی اسلام و بسط و توسعه آن شد. این سه عامل عبارت بودند از بستن عنوان پیامبری به خود، زیرکی و کاردانی خاص محمد و نبوغ وی در سازمان دهی. محمد نیازهای فردی و اجتماعی مردم عربستان را که در ژرفای جهل و فقر بسر میبردند، درک کرد و با استعداد خارق العاده اش امور از هم گسیخته عربستان را با ایجاد موازینی که مدعی بود از طرف خدا و آسمان نازل میشد، نظامی نو بخشید و با تحمیل اصول دین تازه اش به مردم عربستان، آنها را زیر قدرت خود متحد کرد. محمد سیاستمدار زیرکی بود که با کاردانی اصول مذهب و سیاست را با یکدیگر توأم کرد و به اعراب فقیر و محروم سرزمین محدود عربستان که در شرایط طاقت - فرسایی بسر میبردند، نوید داد پس از موفقیت اسلام شرایط زندگی مرفهی را برایشان ایجاد خواهد کرد و بدینوسیله آنها را زیر پرچم اسلام متحد و برای جهانگیری به تحرکشان وادار کرد. \*

# فصل چهارم

## مبانی قرآن

هر دینی از یک بیماری خواهد مرد و آن بیماری  
موقمی حادث می شود که دینی برای مردم  
شناخته شود.  
جان موری

قرآن، کتاب دینی در حدود ۸۵۰ میلیون مسلمان دنیا و چگونگی تهیه و تدوین متون و مطالب آن سالهاست مورد پژوهش دانشمندان علوم اجتماعی و محققان قرآن شناس معروف دنیا قرار دارد.<sup>۱</sup> دانشمندان قرآن شناس معروف جهان

---

۱- کتابها و منابع زیر را میتوان از جمله تحقیقات مهم مربوط به قرآن شناسی دانست:

Guidi, *L'Arabie Anteislamique*, Paris, 1921; W. Rudolph, *Die Abhängigkeit des Qorans von Judentum u. Christentum*, Stuttgart, 1922; Lammens, *La Mecque a la Ville de l'Hejire*, Beirut, 1928; D. S. Margoliouth, *The Relations between Arabs and Israelites prior to the Rise of Islam*, New York, 1924; Snouck - Hurgronje, "Der Islam" (in *Lehrbuch der Religionsgeschichte*, ed. Bertholet u. Lehmann), 1924; R. Roberts, *The Social Laws of the Quran*, London, 1925; J. Horowitz, *Koranische Untersuchungen*, 1926; Charles C. Torrey, *The Jewish Foundation of Islam*, New York, 1967; A. Katsh, *Judaism and the Koran*, New York, 1962; also J. Horowitz, "Jewish Proper Names and Deratives in the Koran," *Hebrew Union College Annual*, II, 1925, pp. 145-227; R. Bell, *The Origins of Islam in its Christian Environment*, London, 1926; Tor Andrae, *Der Ursprung des Islam u. das Christentum*, Uppsala u. Stokholm, 1926; De Lacy O'Leary, *Arabia before Muhammad*, 1927; K. Ahrens, "Christliches in Qoran," *ZDMG*, IX (1930), 15-28, 148-190.



در جریان پژوهشهای ژرفی که در این راه انجام داده، پیوسته کوشش کرده اند، به این واقعیت دست یابند که آیا قرآن کلام مستقیم خداوند بوده که از طرف جبرئیل فرشته به محمد وحی شده و یا اینکه احکام و متون قرآن را محمد شخصا تهیه و تالیف کرده است؟

حاصل کوششهای مذکور، با برهانی قاطع ثابت میکند که قرآن ساخته و پرداخته فکر محمد، مرد نامدار تاریخ و فرآورده نبوغ او بوده است. پس از احراز نتیجه مذکور، سپس دانشمندان قرآن شناس کوشش خود را در جهت تحقیق در مبانی فلسفی قرآن و مآخذ و منابعی که برای تدوین قرآن از آنها استفاده شده، بکار برده اند.

شواهد تاریخی حاکی است که محمد دین اسلام را بمنظور تحقق دو هدف طرح ریزی کرد: یکی ارشاد اعراب جاهل زده و درمانده قرن هفتم میلادی و مهمتر از آن کسب قدرت و جاه و جلال فردی. محمد مرد نابغه ای بود و با الهام از نبوغ خویش اعتماد به نفس داشت که به حصول هدفهایی که در سر می پروراند توفیق خواهد یافت. اما آنچه که بیش از سایر عوامل او را در رسیدن به مقصود مطمئن کرد، آن بود که قرآن، یعنی آیت رسالت پیامبری او شرح نوئی از آئین دین کهنه یهود بود که قبلاً در جلب مردم آزمایش خود را داده و میتواندست عامل موثری در کسب قدرت و امتیلا بر کیفیت فکری مردم و حیات اجتماعی آنها بشمار رود.

برای اینکه تصویر فشرده ای از زندگی مردم عربستان قبل از ظهور محمد ارائه شود، باید توجه کرد که در زندگی قبایل شمالی و غربی شبه جزیره عربستان قبل از ظهور اسلام کلمه ای بنام «فرهنگ» وجود نداشت. در این نواحی گروههایی از مردم در شرایط ابتدائی تمدن و بصورت چادر نشینی بسر میبردند و عالی ترین صفت انسانی آنها دلیری و شجاعت بود، زیرا انسانهایی که در چنین شرایطی بسر میبردند باید از لحاظ نیروی جسمی توانا میبودند تا بتوانند بر مشکلات شاق زندگی بدوی و مخاطرات و محرومیت هائی که در زندگی مذکور وجود داشت فائق آیند و زنده بمانند. در شرایط زندگی بدوی، قبایلی که از سایر قبایل نیرومندتر و جسورتر بوده و در بین آنها افرادی که برای مقابله با مخاطرات زندگی شاق آن

زمان دلیرتر و با جرات تر بودند، طبیعتاً در بین سایر قبایل احترام و قدرت زیاد تری داشتند. در چنین اجتماعاتی حقوق و موازین انسانی و رعایت آنها در برخورد قبایل و افراد با یکدیگر را حتی در داستانهای مردم آن روزگار نیز نمیتوان یافت. آنچه که باعث شرافت انسانی و برتری افراد نسبت به یکدیگر میشد، صفت تجاوزگری، سخت دلی، دلیری و جسارت افراد در غصب مزایای نسبی زندگی ابتدائی سایر افراد بود.

در شرایط زندگی مذکور هنگامی که ردپایی کشف می شد، افراد جسور ردپای مذکور را تعقیب می کردند تا بلکه بتوانند به منبع تازه ای از وسائلی که زندگی آنها را آسان تر می کند دست یابند و با حمله و غارت آنها را تصاحب کنند. هرگاه رهگذری با مقداری بوته و خاشاک از نزدیک چادری عبور می کرد، افراد ساکن چادر مذکور بوی حمله، دارایی اش را غارت می کردند و چند عدد خرمایی را که وی ممکن بود با خود داشته باشد، بزور از وی می گرفتند. اشعار شعرای عصر جاهلیت نمودار گویائی از شرایط زندگی در عصر ظهور محمد و قبل از آن میباشد. الکتامی، شاعر معروفی از قبیله ثقیف در یکی از اشعارش میگوید:

شمائی که زندگی شهر نشینان را تحسین میکنید،

آیا درباره ما پسران بیابان چگونه می اندیشید؟

شما در خیابانهای شهرها، الاغ سواری میکنید، ولی ما بیابانها را با پای خود می پیمائیم.

اعضای قوی و سخت بدن ما و نیزه هایمان برای غارت آماده است.

هنگامی که زمان ایجاب کند، ما طایفه «دبا» را مورد تاخت و تاز قرار میدهیم؛

آنوقت، کسی که زمان مرگش فرا رسیده باشد، خواهد مرد!

بله، ممکن است زمانی نیز فرا برسد که ما برادران خود را مورد تاخت و تاز

قرار بدهیم،

و آن زمانی است که هیچ دشمنی برای رفع نیاز، در دسترسمان نباشد.

کاروانهای تجارتی نیز که بین شهرها رفت و آمد میکردند، در بهبود زندگی چادر نشینان تأثیری نبخشیدند. افراد قبایل چادر نشین با علم به زندگی متمدن شهر نشینان، پیوسته به زندگی شاق و پرمخاطره پدرانشان که از کلبه مزایا، مظاهر و حتی آداب تمدن محروم بودند، فخر میورزیدند. اما ساکنان شهرهای مکه، یثرب (مدینه)، خیبر و تیما از شرایط تمدن نسبی آن زمان برخوردار بوده و به یقین کتب دینی یهود و مسیح را در اختیار داشته اند. قدرت خواندن و نوشتن ساکنان شهرهای مذکور که مرکز تمدن دنیای قدیم بوده اند، بطور یقین بیش از رفع نیازهای تجارتی آن زمان بوده است. در حجاز در آن زمان مدرسه هائی برای تعلیم و تربیت اطفال وجود داشته و متن آن قسمت از آیه ۳۳ سوره نور که به پیروان اسلام درباره نوشتن قرارداد برای آزاد کردن غلامان توصیه میکند، دلیل بر آنست که پیروان محمد برای نوشتن قرارداد از سواد کافی برخوردار بوده اند.

متن این قسمت از آیه ۳۳ سوره نور و ترجمه آن به شرح زیر است:

... وَالَّذِينَ يَسْتَفُونَ الْكُتُبَ وَمَا لَكُمْ لِمَا كُفِّرُوا كَاتِبُونَ وَالَّذِينَ يَسْتَفُونَ الْكُتُبَ

«..... و از بردگانشان آنهایی که از شما تقاضا کنند قراردادی برایشان بنویسند که با پرداختن مبلغ معینی پول بتوانند آزادی خود را بخرند، قرارداد مذکور را برایشان بنویسید.»

اکنون پرسش مهمی که در این بحث ایجاد میشود آنست که محمد، انسانی که عمرش را در بین ملتی که مرفه ترین افرادش شتر سوار بودند، گذرانیده بود، چگونه احکام و متون قرآن، کتابی را که موفق شد بوسیله آن همسایگانش را به آتش بکشد و امروز نزدیک پنجم نفوس کره زمین را در بر گرفته است، بوجود آورد؟ صفحات تاریخ نشان میدهد که در زمان ظهور محمد، یهودیان مهاجری که از زمانهای دور در عربستان اقامت گزیده بودند با یهودیان فلسطین و بابل تماس داشتند، از فرهنگ و سواد کافی برخوردار بودند و معلومات علمی خود را در اختیار اعراب عربستان قرار داده بودند، زیرا اجرای آداب و احکام دینی آنها مستلزم اطلاعات وسیع مذهبی و حقوقی بوده است. داستانهای که اعراب از اسرائیلی - های حجاز نقل میکنند، تردیدی باقی نمیگذارد که یهودیان ساکن حجاز از تمدن

قابل توجهی برخوردار بوده اند. خود محمد نیز در زمانی که با یهودیان حجاز مخالفت آغاز کرد، معبداً از آنها بعنوان «اهل الكتاب» نام میبرد و صرف نظر از احترامی که برای دین یهود قائل بوده، به یهودیان حجاز بعلمت دانشی که آنها از تاریخ و ادبیات داشته اند، با نظر احترام می نگریست و بهمین علت در قرآن به آنها «بنی اسرائیل» خطاب کرده است.<sup>۱</sup>

قرآن مخصوصاً در سوره های مکی از «احبار» بمعنی «علما و پیشوایان روحانی یهود» و «ربانی ها» بمفهوم «خاخام ها» سخن میراند و محمد در آیه ۱۹۷ سوره شعرا فخر میورزد که دانشمندان بنی اسرائیل مطالب قرآن را مورد پذیرش قرار داده اند. متن آیه ۱۹۷ سوره شعرا و ترجمه فارسی آن به شرح زیر است:

أَوَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ آيَةٌ أَنْ يَعْلَمَهُ عُلَمَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ ۚ

«آیا این خود برهان روشنی بر کافران نیست که دانشمندان بنی اسرائیل هم به واقعیت قرآن آگاه شده اند.»

ذکر مکرر عبارات «بنی اسرائیل»، «اهل کتاب» و «دانشمندان بنی اسرائیل» نشان میدهد که محمد قبل از ادعای نبوت با علمای دین یهود رابطه نزدیک داشته، احکام و مطالب تورات و انجیل را از آنها آموخته، با آنها بحث و گفتگو داشته و سر انجام پس از ادعای نبوت بوسیله آنها مردود شده است. بعلاوه اگر چه محمد ذکری از اینکه کتب مقدس دینی را مطالعه کرده است، نمی کند ولی مسلم است که در مکه و مدینه نه تنها انواع و اقسام کتب مقدس مذهبی، بلکه نوشتجات و طومارها و دستخط های متون مذهبی و ترجمه های کتابهای مهم جهانی که بزبانهای سریانی و حبشی نوشته شده، در کتابخانه های آن زمان موجود بوده و محمد برای تدوین قرآن از آنها استفاده کرده است.

یک نگاه تطبیقی به ادیان اسلام، یهود و مسیح نشان میدهد که اساس و

1- Theodor Noldeke, "Die Geschichte Juden in Arabien," in *Beiträge zur semitischen Sprachwissenschaft*, Strassburg, 1910, p. 54 f.; Margoliouth, *The Relations between Arabs and Israelites prior to the Rise of Islam*, pp. 73-79.

شالوده دین اسلام از پایه های دو دین دیگر جدائی ندارد و متون و احکام قرآن در واقع یک تالیف استنساخ شده و در بسیاری موارد ناقص و نامفهوم از نوشتجات کتب مقدس قبل از اسلام بوده و محمد در نزول تئوریهای وحدت وجود خدا، نکوکاری و پرهیز از ارتکاب اعمال ناشایست، عقیده تازه ای به بشریت ارائه نداده است. معیناً دین اسلام از لحاظ منطقی (نه از نظر فلسفی)، از ادیان یهود و مسیح گامی فراتر برداشته و لذا با طبیعت بشر سازگاری بیشتر نشان می دهد، زیرا اولاً در حالیکه هر دو دین یهود و اسلام قائل به وحدت وجود خدا هستند، ولی دین یهود قوم اسرائیل را ملتی برگزیده و برتر از سایر ملل می داند و معتقد است که دین یهود اختصاصاً برای ملت اسرائیل نازل شده و از این لحاظ دارای زیربنای عمیق ناسیونالیستی دینی است. اما اگرچه محمد از میان اعراب ظهور کرد، جز در بدو امر که حس جاه طلبی اش از مکه و حدود آن فراتر نمی رفت، اسلام را به ملت عرب اختصاص داد و با وجود اینکه اعراب در بعضی از ادوار تاریخی اسلام را دین خاص خود تلقی کرده اند، ولی اسلام بر پایه انترناسیونالیسم و یا «جهان دینی» بنا شده و محمد با اختصاص عنوان «پیامبر آخر الزمان» برای خود، اسلام را بعنوان دینی که باید احتمالاً دنیا را فتح و کلیه ملل عالم را زیر چتر خود فرا بگیرد، برای بشریت به ارمغان آورد. ثانیاً در حالیکه عیسویت به تئوری تثلیث (پدر، پسر و روح القدس) قائل بوده و خدا را مجموعی از سه ذات مذکور می داند، اسلام عقیده به تثلیث را مردود شناخته و به وحدت کامل وجود خدا اعتقاد دارد و از اینرو تئوری ابراهیم پدر ادیان یهود و مسیح یعنی «حنیف» را پیروی و کامل می سازد.

دانشمندانی که در مبانی قرآن تحقیق کرده اند، از جمله «گی گری» و «ول هوسن»<sup>۱</sup> عقیده دارند که محمد آئین دین اسلام و کیفیت اجرای احکام آنرا از

1- Abraham Geiger, *Was hat Mohammed aus dem Judentum aufgenommen?* Bonn, 1833; translated into English by F. M. Young under the title *Judaism and Islam*, Madras, 1898.

2- J. Wellhausen, "Medina vor dem Islam," in *Skizzen und Vorarbeiten*, Berlin, 1885-99; Wellhausen, *Muhammed in Medina*, Berlin, 1882; Wellhausen, *Reste arabischen Heidentums* (2nd ed.), Berlin, 1897.

یهودیان حجاز اقتباس کرده است و گروهی نیز مانند «اسمیت»<sup>۱</sup> و «رودولف»<sup>۲</sup> اظهار عقیده کرده اند که مطالب انجیل در ساختمان احکام قرآن تاثیر فراوان داشته است. در قرآن کمتر صفحه ای وجود دارد که در آن ذکری از وقایع تاریخ یهود، افسانه های یهودی و یا جزئیات دین یهود نرفته باشد. همچنین در بیشتر صفحات قرآن ذکر شده است که اسلام همان آئین دین ابراهیم و موسی است. تردید نیست که محمد در همسایگی اسرائیلی ها بسر میبرده و آنها در کیفیت فکری او تاثیر بسزائی داشته اند. همچنین انجیل در آن زمان در عربستان شیوع فراوان داشته و لذا میتوان گفت که تورات و انجیل هر دو در ایجاد احکام قرآن نفوذ داشته اند. بطوریکه در قسمت های بعدی این کتاب خواهیم دید، قرآن پر از مطالبی است که اگر کسی با احکام تورات و انجیل آشنائی داشته باشد، باسانی قضاوت خواهد کرد که با احکام تورات و انجیل تفاوتی ندارد. بسیاری مولفین و از جمله «رودولف»<sup>۳</sup> فهرست های طولیلی از احکام قرآن که از تورات اقتباس شده ارائه داده اند. بطور کلی میتوان گفت که احکام قرآن مخلوطی از اصول و عقاید ادیان و مذاهب قبل از اسلام مانند یهود و مسیح (به استثنای اصل تثلیث مسیحیت، حاکی از اتحاد پدر، پسر و روح القدس) و مانویت میباشد که در عصر محمد مخصوصاً در شبه جزیره عربستان رایج بوده است.

«اهرنز» ثابت کرده است که محمد تعلیماتش را زمانی از آریانها<sup>۴</sup>، موقعی از نسطوریها (نصرانی ها) و زمانی از مانوی ها<sup>۵</sup> فرا گرفته است. بعلاوه زهاد

1- H. Smith, *The Bible and Islam*, New York, 1897.

2- William Rudolph, *Die Abhängigkeit des Qorans von Judentum und Christentum*, Stuttgart, 1922.

3- *Ibid.*, pp. 10-17.

4- K. Ahrens, "Christliches in Koran," *ZDMG*, LX (1930), pp. 154f.

5- *Ibid.*, pp. 18, 173.